

سخنی با خوانندگان

خواننده گرامی

کتابی که اکنون در دست مطالعه دارید مجموعه بی از گزیده هایی است از نوباوه های اندیشه فارسی زبانان، که از هزار سال پیش تا کنون درباره موضوعات گوناگون فرهنگی، ادبی، تاریخی، علمی، سیاسی، شوخی های بی مزه و بامزه، به نظم یا نثر، سروده و نوشته شده است.

از آن جا که این کتاب برای نوآموزان زبان و ادب فارسی نوشته شده، کوشش شده است در تنظیم موضوعات آن از متن های ساده و آسان فهم آغاز شود و به متن های دشوار فهم پایان یابد. به همین منظور در چند صفحه نخستین داستان هایی از ملا نصر الدین، که واژه های عربی در آن کمتر به کار رفته باشد، آورده شده.

سپس به ترتیب، گزیده هایی از موضوعات روز از روزنامه ها، که تا اندازه بی ساده و در عین حال خواندنی است و می تواند سلیقه های گوناگون شما خوانندگان را به خود جلب کند، و همچنین آگهی های روزنامه ها، در همین بخش گنجانده شده. گزیده های بعدی بیشتر مسایل و گزارش های روز، سپس مطالب گوناگون فرهنگی، فلسفی، تاریخی، متن های ادبی و شعر است. در این گزیده ها همچنانکه گذشت بیشتر آسان فهم و ساده بودن آن در نظر گرفته شده تا ترتیب تاریخی. چه بسا نوشته های کهن از سده های آغازین فهم و دریافت آن آسان تر از نوشته های نوین است.

هنگامی که سخن از زبان فارسی به میان می آید خود به خود و به ویژه در این سال ها، که مرزهای سیاسی «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» از کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، افغانستان و کشورهای همسایه، برداشته شده و ساکنان این کشورها به روشنی و آشکارا به یگانگی زبان های بومی خودشان پی برده اند؛ این پرسش پیش می آید، که چه فرقی است میان «فارسی»، «پارسی دری» و «تاجیکی».

پیش از پاسخ به این پرسش باید دانست که زبان های ایرانی یکی از شاخه های بزرگ ۱۸ گانه زبان های آریایی^۱ یا هند و اروپایی است، که از روزگار باستان^۲ سراسر بخش های خاوری و باختری ایران باستان، خراسان بزرگ، که افغانستان امروز را نیز دربر می گرفت، تا کردستان، پراکنده و گسترده شده است.^۳

پیش از این که این زبان در ایران متداول شود، زبان «فارسی میانه»^۴، یا صورت کهنه تر آن زبان، در روزگار ساسانیان، زبان رسمی کشور بود و به آن زبان انواع رشته های فرهنگی، از تاریخ و دین و افسانه و پند و اندرز، و دیگر رشته های دانش، پزشکی، ستاره شناسی و زمین شناسی، نوشته شده بود. از این رو زبان پارسی دری شایستگی و توانایی انتقال به مراحل بعدی زبان را داشت. و بی آنکه راه درازی از تحوّل تدریجی بپیماید به مراحل کمال خود رسید.^۴

اسنادی در دست است که آغاز پیدایی این زبان را به سده دوم هجری می رساند. از همان سده های نخستین اسلامی که این زبان، زبان رسمی ایران بزرگ شده بود، نام «پارسی» یا «پارسی دری» برای این زبان به کار می رفت.^۵ اندکی ژرف تر که به تاریخ بنگریم می بینیم که همین زبان، به گونه کهنه تر، در روزگار فرمانروایی ساسانیان در زادگاه آنان، فارس یا پارس^۶ به کار می رفت.

^۱ دیگر شاخه های این زبان عبارتند از: ایتالی، کلتی، بالتی، اسلاوی، ژرمنی، هندی، تُخاری، ارمنی، هتی، لیدی، لیکلی، یونانی، ایلیری، پلاسکی، تراکی، آلبانی (نک H. Krahe *Indogermanische Sprachwissenschaft*, Berlin 1958 ص ۹-۲۵).

^۲ یعنی پیرامون هزار و پانصد سال پیش از میلاد.

^۳ هنوز هم در دامنه کوه های پامیر گویش های ایرانی نو به نام های یزغلامی، إشکشمی، سنگلیچی و جز آن پراکنده است، و ساکنان آن سرزمین ها به این گویش ها سخن می گویند.

^۴ ذبیح الله صفا: *گنجینه سخن*، تهران ۱۳۶۳، چاپ سوم، ص ۴.

^۵ فردوسی در *شاهنامه* هنگام بازگو کردن ترجمه کلیله و دمنه به فارسی می گوید: به تازی همی بود تا گاه نصر / بدانگه که بُد در جهان شاه نصر بفرمود تا پارسی دری بگفتند و کوتاه شد داوری.

^۶ تبدیل پارسی به فارسی تنها تأثیر زبان عربی نیست: پردا < فردا، سپارش < سفارش، گوسپند <

گوسفند (نک. فرهنگ معین)

تاجیکی که منسوب به تاجیک است از جمله اصطلاحات نوی است که امروز برای پارسی زبانانی که در تاجیکستان به سر می‌برند به کار می‌رود. تاجیکستان بخشی از ایران خاوری بود، میان آمو دریا، یا جیحون و سیر دریا، یا سیحون، و مقصود از آن، زبانی است که در برابر زبان ترکی با آن گفتگو می‌شود. زبان ترکی از هنگامی در این سرزمین‌ها رواج یافت که تیره‌های ترک زبان در سده‌های چهارم و پنجم و به دنبال آن تیره‌های مُغول به این سرزمین‌های خاوری ایران راه یافتند. روشن تر که به گذشته نگاه کنیم، می‌بینیم این زبان فارسی دری از همین سرزمین خراسان بزرگ^۷ برخاسته است. رودکی در شهرک رودک سمرقند زاده شده بود. ناصر خسرو از قبادیان بلخ بود، مولانا جلال الدین از بلخ بود.

پس شگفت نیست اگر در تاجیکستان و ازبکستان و افغانستان و ترکمنستان اکنون هم هنوز به پارسی دری سخن می‌گویند و می‌نویسند.

همه این شهرها و سرزمین‌هایی که در آثار نویسندگان فارسی زبان نام آنها یاد می‌شود: سمرقند، بخارا، فرغانه، بلخ، یمگان، آمو دریا، قندهار، هرات، خیوه، مرو، بادغیس، غزنه، اسروشنه، اخسیکت خوارزم، در بخش خاوری ایران باستان قرار داشت و همگی این شهرها امروز بیرون مرزهای سیاسی ایران است، امروز این شهرها در کشورهای ترکمنستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان قرار دارند.

در باره ویژگی‌های ساختاری این زبان و چگونگی دیرپایی و گسترش آن در بخش بزرگی از آسیا، سخن‌های بسیار گفته و نوشته‌اند. چهل و یک سال پیش یکی از زبان‌شناسان آلمانی به نام وِنْد^۸ کتابی در باره زبان‌های زنده جهان نوشت و هنگام بررسی زبان فارسی در پایان نوشت:

^۷ تاجیک: غیر ترک (نک. فرهنگ معین)

^۸ H. F. Wendt: *Sprachen*, Frankfurt/M. 1977.

زبان فارسی از گونهٔ زبان های پیوندی تحلیلی است و کم تر زبانی از چنین کمالی برخوردار است. این زبان می توانست همچون زبان دوم به منظور زبان جهانی به کار رود.

این کمال در چیست؟ به نظر من تا آنجا که می دانم این کمال را در ویژگی های زبان شناختی آن می توان یافت. از یک سو دستگاه آوایی، و واج های آن Phoneme و همچنین دستور سادهٔ این زبان با نیازهای طبیعی آن سازگار است، و از دگر سو درون مایهٔ فرهنگی آن در درازنای ۱۵۰۰ ساله و کاربرد آن در گونه های دانش و هنر انسانی، این زبان را به این کمال و پختگی و ورزیدگی رسانده است.

خوانندهٔ این کتاب همچون همسفری با نویسندگان آن، سفری تاریخی، سفری کم و بیش هزار ساله را پشت سر می گذارد. جای جای نفسی تازه می کند، خستگی می گیرد، سپس به سفر ادامه می دهد تا به پایان سفر می رسد. در فاصلهٔ پانصد ساله راه دیداری دارد با خواجه حافظ شیرازی، «حافظ شیرین سخن»، برادر فکری و هم مشرب یوهان ولفگانگ گوته، شاعر نامدار آلمانی، کمی دورتر، یکصد سالی پیش از آن، با آثاری از عارفان بزرگ ایرانی: جلال الدین بلخی، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، و پیش از آن، با داستان سرای گنجه، نظامی، سپس با اندیشه ور و جهانگرد شیعی ناصر خسرو آشنا می شود، دورتر با تاریخ نویس روزگار مسعود غزنوی، ابو الفضل بیهقی، و سرانجام با حماسه سرای توس فردوسی و رودکی سفر را به پایان می رساند.

ناگفته نماند که این سفر دور و دراز، بی گذشت از سنگلاخ ها و گردنه های بر پیچ و خم پیموده می شود. در روزگارهای گذشته آثاری به زبان فارسی در بارهٔ تاریخ و ادبیات آن نوشته شده که امروز بدون مراجعه به واژه نامه ها دریافت آن ممکن نیست. نگاه کنید به این قطعه:

دیباچ دیباچهٔ کتابِ کُتَّابِ فَصَاحَتِ قَرین، مُخَطَّط و مُدَبَّج از مدیح و آفرینِ جهان آفرینی است که غَوَاصِ اراده اش دُرَّةٔ عقیلهٔ عقلِ اوّل را از

مَغَاصِ عَاقُولِ حِکْمَتِ زَرْفِ وَ دُرْدُورِ دُرْخِیزِ قَدْرَتِ شِگْرِفِ دَرِ یَکِ آن
 بَهِ دُو حَرْفِ پَدیدِ آوَرْدِ، وَ اَز پَرْتُو پَر نُوْرِ عَقْلِ فِیاضِ اَشْنایِ اَسْنایِ نَفِیسِ
 نَفْسِ کُلِّ رَا بَهِ اَسْنایِ بَهِیِ وَ بَهایِ سَنیِ، اَشْنایِ ظُهورِ وَ بُروزِ کَرْدِ.^۹

از این نمونه‌ها در این کتاب یافت نمی‌شود. خواننده این کتاب با این نمونه‌ها هیچ سر و کار ندارد. یکی از پیشنهادها‌های ما همین دورنگاه داشتن خواننده همسفر از این سنگلاخ‌ها و بی‌راهه‌ها است. این ناهمواری‌ها اصولاً در نهاد زبان فارسی نیست. به خوبی می‌دانیم که این کار بی‌کمی و کاستی نیست، و کدام کار بی‌کمی و کاستی است. و شگفتی نیست که خواننده در این سفر دور و دراز با حکومت‌های سیاسی گوناگون در ایران و جهان برخورد می‌کند. ولی آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید.^{۱۰} خلاصه‌ی از دستور این زبان که به کوشش همکار دانشمند دکتر زیگفرید وِبر فراهم شده شاید گویای نظر و نددت باشد.

سیف‌الدین نجم‌آبادی
 هیدلبرگ، بهمن ۱۳۸۹

^۹ دُرّة نادرِ تاریخِ عصرِ نادرشاه، به اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی، تهران ۱۳۴۱، ص ۱ به بعد.
^{۱۰} جلال‌الدین بلخی مثنوی، دفتر یکم.